

دامن را تور می‌دوختند و لبه پارچه را قیطان‌دوزی می‌کردند.

شلیته (salita) = شلوار زنانه

شلوار دوپاچه‌ای بوده که زنان زیر دامنه‌های خود (شوی اجمی) می‌پوشیدند. جنس این نوع شلوار از پارچه‌ای به نام میسور بود. شاید شلوارهای امروزی بازمانده همان شلیته‌ها باشد که بعد از کنار گذاشتن شوی اجمی به تبع شلوارهای دو پاچه شهری باقی مانده است.

لباس کودکان

- **چین چین (cin cin) = پیراهن بچه:** نوعی قبای بلند مخصوص کودکان بود. این لباس رنگین و بسیار زیبا بود. دوخت آن زحمت بسیار داشت و چون مخصوص کودکان دُرَدانه بود به زحمتش می‌ارزید و مادران متحمل زحمت دوخت آن می‌شدند. قسمت پایین تنه آن که گشاد بود از لایه‌های متعددی که روی هم قرار داشت تهیه می‌شد. هر لایه رویی کمی بالاتر از لایه زیر خود قرار می‌گرفت و حالت مطبق پیدا می‌کرد.

- **جومه: (juma) = پیراهن:** پیراهن کودکان از کرباس بود. لباسی بود بدون یقه آهار، آستین بلند و گشاد. بلندی آن تا زانوی کودک می‌رسید. از یقه تا پایین سینه چاک داشت که به وسیله دکمه بسته می‌شد. در طرفین آن نیز از پایین دارای ۲ چاک کوتاه بود.

- **جُبَّاک (jobbâk) = پیش‌بند (سینه‌بند):** تکه پارچه رنگین به اندازه جلوی سینه کودک دور تادور می‌دوختند. دو نوار پارچه‌ای را به دو سر بالایی آن می‌دوختند که به هنگام قرار دادن آن روی سینه بچه از پشت گردن گره بزنند.

زیورهای مردم دوان

تا اواخر دوره قاجار و اوایل دوره پهلوی، یهودیان کازرون به دوان می‌آمدند، برای مدتی در دوان می‌ماندند و برای مردم زیورآلات نقره‌ای و برنجی و بندرت طلا می‌ساختند. مردم یهودیان را «مُلّا» می‌گفتند. وقتی به دوان می‌آمدند در محلی جدا از مردم مسکن می‌گزیدند و به کار مشغول می‌شدند. مزد ساخت يك انگشتری يك قران و قيمت يك انگشتری ۳ قران بود. قيمت قطعات ديگر به نسبت بزرگی، کوچکی یا مقدار نقش و نگاری که روی آن حک می‌کردند متفاوت

بود. همه قطعات ساخت یهودیان به فرنگ ساز معروف بود. قطعاتی که ساخته می شد عبارت بودند از:

- **انگسیر (angosir)** = انگستری: در گذشته انگستری رواج بسیار داشت. طوری که یک نفر تا بیست انگستری داشت. جنس انگستریها از نقره و دارای نگینهای عقیق، بُوغُلِی (bôqoli) = (بابا قوری)، هذید (hadid) = (نگینی سیاه که دارای نقش و نگار حک شده بود). و شُوق (ševaḡ) = (نگینی سیاه و شفاف) بودند.

- **برک ری (barek-e ri)** = زنجیر: زنجیری بود که زنان از زیر چانه رد می کردند و دو سر آن را که دارای قلاب بود روی سر به مقنعه وصل می کردند. این زنجیر دارای طولی حدود ۸۰-۷۰ سانتی متر و از جنس نقره یا برنج بود. نوع برنج آن را زنجیل زر (zenjil-e zar) می گفتند. برک ری دختران که تا قبل از ازدواج از آن استفاده می کردند، نوار پارچه ای به عرض حدود ۵ سانتی متر بود که روی آن سکه های یک و دو قرانی و مهره های رنگین می دوختند. برای استفاده از آن وسط نوار را روی پیشانی قرار می دادند و دو سر آن را از دو طرف به پشت سر می بردند و در آنجا گره می زدند.

- **پتری (patri)** = زینت بینی: قطعه ای زینتی از جنس نقره یا طلا به شکل گل گوشهای امروزی بوده و نگین فیروزه داشت. میله ای در پشت آن قرار می دادند که از سوراخی که روی پژه بینی ایجاد می کردند می گذشت و در یک طرف بینی استوار می شد. برای اینکه پتری از جا خارج نشود، مقدار نخ را از درون سوراخ بینی به دور میله می پیچیدند که محکم شود و نیفتد.

- **تَوَلِه (tavla)** = مهره: مجموعه خلیک (xolik) یا مهره هایی بود که نخ می کردند و به مُچ پا می بستند. تعدادی از این مهره ها مثل گُیک (goyek) = (گوی نقره ای) و مهره های رنگین دیگر را نخ می کردند و مهره های ریز دیگری را که به صورت مشبک نخ شده بود به پایین آن آویزان می کردند و به مُچ پا می انداختند.

- **تَو گردنی (tu gardan-i)** = گلوبند: مجموعه ای از خلیک (مهره) های مختلفی بود که نخ می کردند و به گردن می انداختند. نحوه نخ کردن آن بدین صورت بود که سه دانه یُسر (yosr)، یک سکه یک قرانی و یک دانه بَسَد (besed) نخ می کردند و باز و به همین ترتیب ادامه می دادند تا نخ گردن بند پُر شود.

- خلخال (xalxâl) = حلقه مج پا: حلقه‌ای از جنس نقره بود که همراه با میل به مج پا می‌انداختند ضخامت خلخال از میل زیادتر بود و دور آن به حدود ۴ سانتی‌متر می‌رسید.

- ری زلفی (ri zolf-i) = رو زلفی: سکه ۲ یا ۵ ریالی را در پنج نقطه آن گوشه می‌زدند و به هر گوشه زنجیری کوتاه می‌آویختند در انتهای هر آویز یک مهره و یک سکه ۱۰ شاهی آویزان می‌کردند. این قطعه زینتی طوری به دو طرف کلاخچه وصل می‌شد که در دو طرف صورت آویزان شود و حالت گوشواره به خود گیرد.

- دل یا دِلک (delek) = مجموعه مهره‌ها: مجموعه خلیک (مهره)‌هایی بود که نخ می‌کردند. در وسط این مجموعه قطعه‌ای از جنس فیروزه قرار داشت که به شکل «دل» بود.

- مناگیر (manâgir) = دستبند: دستبندی پهن و یک تکه از جنس نقره بود که سرتاسر آن جای نگین تعبیه شده بود. اگر نگین‌ها درشت و برجسته بود مناگیر را قبه بلند (qobba boland) می‌گفتند و در صورتی که نگین‌های ریز و پهن در آن قرار می‌دادند، آن را قبه ریز (qibba re:z) می‌گفتند. نوع مناگیر بستگی به سلیقه و سفارش سفارش دهنده به ملای یهودی داشت.

- میل (mil) = مج پابند: حلقه‌ای ساده از جنس نقره بود که به مج پا می‌انداختند. میل دو نوع بود یکی شبیه به النگو که کاملاً دایره‌ای بسته بود و دیگری حلقه‌ای بود که دو سر آن از هم جدا بود.

- میلک تراش (milek-e terâs) = النگو: النگویی بود از جنس نقره. آن را طوری تراش می‌دادند که شبیه به لوزیهای متصل به هم در آید. بعضی از آنها دارای نقشهای زیبا بود و به همین دلیل آن را میلک تراش می‌گفتند.

- هیکل (heykal) = گردن‌بند: قطعه‌ای پهن و گوشه‌دار از جنس نقره بود که همراه با مهره‌هایی به نام گیک (goyek) و بلور (bolur) و تِلسمک (telesmek) نخ می‌کردند و به گردن می‌انداختند. مهره‌های این مجموعه همه از جنس نقره بود. قطعه‌های استوانه‌ای نقش‌دار را بلور، قطعه‌های گرد شیاردار را گیک خیار خیار (xiyâr xiyâr-i) و قطعه‌های مسطح سه گوش یا لوزی نقش‌دار تِلسمک (telesmek) می‌گفتند.

- فولاد (fulâd) = نوعی گردن‌بند: میله‌ای فولادی به طول ۴ تا ۵ سانتی‌متر بود که در دو سر آن دو قطعه قابلمه‌ای از جنس نقره و بعدها طلا درست می‌کردند که دو سر فولاد در آن جای

می‌گرفت. روی هر قطعه قابلمه‌ای يك گوشه قرار داشت که زنجیر یا نخ از آن می‌گذشت و به گردن می‌انداختند.

- زنگل (zangol) = زنگوله: حلقه‌ای نقره‌ای بود که دو سر آزاد داشت. این حلقه دارای چند گوشه بود که به هر گوشه زنگوله‌ای آویزان بود. زنگوله مخصوص کودکان بود که به مچ پایشان می‌انداختند. معمولاً به هر پای کودک تازه راه افتاده يك زنگوله می‌انداختند که به هنگام راه رفتن صدا کند و کودک را به راه رفتن ترغیب نماید.

چنانکه گفته شد همه زیورآلاتی که مردم استفاده می‌کردند توسط مَلاهای یهودی ساخته می‌شد. اگر چه مردم علاقمند بودند که بر روی قطعاتی از آنها آیات و کلمات قرآنی حک شود اما چون به دست یهودیان ساخته می‌شد فقط دارای نقش و نگارهای زیبا بود.

- خالکوبی: در گذشته مردم دوان به دو دلیل خالکوبی می‌کردند. یکی برای زیبایی که عموماً خاص زنان بود و دیگری برای رفع باذ (bāḍ) = (دردهای مفاصل) که هم زنان و هم مردان می‌کوبیدند. خالهایی که زنان می‌کوبیدند دارای شکلهای متفاوت بود. از جمله نقاطی که زنان برای زیبایی خالکوبی می‌کردند، روی چانه، بین دو ابرو، بین موهای ابرو و دنباله آن. روی قاب (بند) انگشتان دست و پا. پشت دست و پا، روی سینه پایین تر از گردن و... بود از آنجا که خالکوبی توسط زنان کولی که گهگاه به دوان می‌آمدند انجام می‌شد، شکل خالهایی شباهت به نقشهای سنتی و اسطوره‌ای که در قالبچه‌های عشایری است نبود.

- سیرمه (sirma) = سُرْمه: سرمه از متداولترین ماده‌هایی بوده و هست که برای آرایش چشم استفاده می‌کنند. سرمه علاوه بر اینکه به چشم جلوه می‌بخشد برای قوت دید نیز مفید است. مردم دوان در گذشته از چند نوع سرمه استفاده می‌کردند که مؤثرترین آنها سرمه سنگ بود. این سرمه را از مکه می‌آوردند. سرمه‌های دیگر عبارت بودند از سیرمی شکال (sirme-ye sekâl) که از چربی بزکوهی تهیه می‌کردند، سیرمه روغن خش (sirme-ye grugan -e xasâ) که از روغن حیوانی بدست می‌آمد: و سیرمی گا (sirme-ye gâ) که از پربی گاو تهیه می‌شد.

آداب کفن و دفن و مجالس ختم مردگان

زمانی که بیمار به حالت احتضار می‌افتد و برای اطرافیان مسلم می‌شود که دیگر امیدی به زنده

ماندنش نیست، به وظایفی عمل می‌کنند که شرع دین مبین اسلام به عهده‌شان گذاشته است. پس از دفن اتاقکی چوبی یا ساخته شده از ورقه‌های حلبی روی قبر قرار می‌دهند و قرآن خوانی را بر سر قبر می‌گمارند. که به مدت سه شبانه‌روز قرآن بخواند. نحوهٔ قرارداد با قاری ۲ گونه است. یا اینکه مقدار مزدی که به او می‌دهند نصف مزد نوع اول است اما در عوض سر وقت هر وعده غذا خوردن برایش غذا و قلیان و چای و... می‌برند. رختخوابی نیز برایش می‌برند که شبها دمی استراحت کند. عده‌ای برای اینکه قرآن خوانی قطع نشود دو نفر قاری بر سر قبر می‌گمارند که به نوبت قرآن بخوانند. مردم معتقدند که تا وقتی قرآن بر سر قبر خوانده می‌شود، نکیر و منکر بر سر او نمی‌آیند و او با آرامش خاطر بیشتری می‌تواند جوابگوی سؤالیهای آنها باشد.

در مدت سه شبانه‌روز خانوادهٔ مرده عزاداری می‌کنند. اطرافیان از جاهای مختلف برای سر سلامتی گفتن به خانهٔ آنها می‌آیند و در عزایشان شرکت می‌کنند. خانهٔ عزاداران لحظه‌ای خلوت نمی‌شود و مردم آنی خانوادهٔ عزادار را تنها نمی‌گذارند و مرتب آنان را دلداری می‌دهند.

آخرین ساعات روز سوم، قبل از غروب چند نفر بر سر قبر می‌روند، اتاقک را از روی قبر بر می‌دارند و آب پاشی می‌کنند. قاری را به خانه می‌برند و در صورتی که مرده مرد بوده يك خروس و چنانچه زن بوده يك مرغ طبعی می‌کنند و با چلو از قاری پذیرایی می‌کنند. و بعد از پرداخت مزد او، وی را با احترام و تشکر راهی خانه‌اش می‌کنند. در طول سه شبانه‌روزی که بر سر قبر مرده قرآن می‌خوانند دود کردن اسپند ممنوع است زیرا معتقدند که مرده عذاب می‌بیند. در غروب روز سوم بر سر قبر می‌روند و در آنجا به گریه و مویه می‌پردازند. مردم برای مرده فاتحه می‌خوانند. فاتحه را باید ایستاده یا نشسته و کلاً در حالت سکون خواند. برای تأثیر بیشتر فاتحه در کنار قبر می‌نشینند و در حالی که با قطعه سنگی، سنگ قبر را خراش می‌دهند فاتحه را می‌خوانند و معتقدند که تا زمانی که اثر سنگ بر سنگ قبر وجود دارد اثر فاتحه نیز باقی می‌ماند.

در شب هفت، روضه خوان را سر خاک می‌برند. در آنجا مجلس روضه برگزار می‌کنند و بعد از گریستن بسیار به خانه بر می‌گردند. چنانچه خانوادهٔ مرده توانایی مالی داشته باشند، افرادی که از اطراف به روستا می‌آیند، شام می‌دهند و از آنها پذیرایی می‌کنند.

از روز سوم تا چهل شب باید هر غروب مقداری آب روی قبر بپاشند تا قبر مرده خنک بماند. فردای شب هفتم، رسم سرتراشون را انجام می‌دهند. برای این منظور سلمانی را به خانه دعوت

می‌کنند و هر کس که تا آن روز صورتش را اصلاح نکرده باشد اصلاح می‌کند. زنان نیز که تا آن روز شانه به سر نزده‌اند، موهایشان را شانه می‌کنند. همسایگان و اطرافیان دور، تا چله سیاه می‌پوشند اما نزدیکان مرده تا یک سال به پند (pand) می‌نشینند (عزادار می‌مانند) در این مدت زنان سیاه می‌پوشند و هیچگونه آرایشی نمی‌کنند.

اگر فاصله مردن تا عید نوروز زیاد باشد، اطرافیان و ریش سفیدان فامیل چند روز قبل از عید نوروز از خانواده مرده درخواست می‌کنند که مراسم سال او را برگزار کنند و از پند بدر آیند. خانواده عزادار نیز به احترام آنان و برای اینکه اطرافیان از پند بدر آیند، مراسم سال مرده را برگزار می‌کنند و رسماً اعلام می‌کنند که مردم از پند بدر آیند. اما اگر فاصله زمان مردن تا عید نوروز زیاد نباشد یا اینکه مرده، جوان ناکام بوده باشد و داغش بسادگی از دل خانواده‌اش بدر نرود، تا یک سال سیاه می‌پوشند و در عید نوروز عید نمی‌گیرند. وقتی سال روز فوت مرده فرا رسد، مراسم سال می‌گیرند و از آن روز به بعد لباس سیاه را از تن بیرون می‌آورند و لباسهای رنگی می‌پوشند. خانواده عزادار موظف‌اند که به خانه يك يك آنهايي که تا آن روز به خاطر مرده‌شان سیاه پوشیده‌اند و عزادار مانده‌اند بروند و از آنان تشکر کنند.

نتیجه گیری

چنانکه از نحوه نگارش قسمتهای مختلف این فصل متوجه شده‌اید بعضی از آداب و رسوم، امروز اعتبار گذشته خود را از دست داده است. بعضی‌ها نیز از میان رفته و دیگر کسی حتی بدان فکر هم نمی‌کند.

مثلاً رسم باران خواستن به دلیل شرایط اقتصادی روستا از بین رفته است. چنانکه می‌دانیم رسم باران خواستن مربوط به جامعه کشاورزی در مناطق کم باران است. مردم کشاورز به دلیل نیازی که به باریدن باران در زمان حساس رشد محصول خود داشتند، در صورت کم آبی به دعا خواندن و اجرای مراسم طلب باران دست می‌زدند. امروزه کشاورزی روستا از رونق افتاده. نیاز روستا به خرید آرد و نان تأمین می‌شود. بنابراین دیگر احساس نیازی به باران آن گونه که در گذشته وجود داشت، نمی‌شود. وقتی این نیاز از بین برود، رسمی که نیز که وابسته صرف به این امر است رنگ می‌بازد و از بین می‌رود.

رسم ختنه سوران نیز به گونه‌ای دیگر رنگ باخته. به دلیل شرایط بهداشتی و سهولتی که در امر ختنه کردن بوجود آمده امروزه دیگر از چنم مراسم مفصلی که بی شباهت به یک جشن عروسی نبود خبری نیست. آن زمان به دلیل ترغیب کردن کودک برای ختنه شدن و کاستن وحشت او از ابزار دلاک و خون و دردی که از زخم احساس می‌کرد، چنان حجله‌ای می‌بستند و چنان ساز و آوازی را پراه می‌انداختند. امروزه چون این امر در سنین بسیار پایین صورت می‌گیرد، دیگر نیاز به آن همه جشن گرفتن نیست.

رسم عروسی نیز نمونه دیگری از این رسوم است که امروزه به دلیل شرایط اجتماعی تغییر کرده است اگر چه عروسی چه در گذشته و چه امروز در جشنی مفصل صورت می‌گیرد و با پایکوبی و دست افشانی به انجام می‌رسد، اما دیگر از خصوصیات عروسی سنتی که در مجمعه گردان و باروزی و دماور... شکل می‌گرفت خبری نیست.

به طور کلی باید گفت که آداب و رسوم هر ملت در شرایط مختلف اجتماعی تفاوت می‌کند. هر رسمی از یک سری اعتقادات سرچشمه می‌گیرد که چون آن اعتقادات از میان برود، دیگر کسی بدان رسم دل نمی‌سپارد و در نتیجه از میان می‌رود. به همین دلیل است که رسمی که در زمان پدران ما با آب و تاب اجرا می‌شد، با هزاران من سریش هم نمی‌توان به زندگی امروز چسباند و به خیال بعضی‌ها آن را احیا کرد. تنها وظیفه مهم آنهاییکه برای فرهنگ این آب و خالک دل می‌سوزانند آن است که هر چه زودتر و دقیقتر این آداب و رسوم را از دل پیرزنان و پیرمردان بیرون بکشند و ضبط و ثبت کنند. وظیفه محقق این مجموعه نیز غیر از این نیست.^۱

۱) برای اطلاع بیشتر خوانندگان گرامی از نحوه آداب و رسوم برخی مناطق که شباهت زیادی با آداب و رسوم مردم دوان دارد به کتب زیر مراجعه نمایند:

کتیرانی، ۱۳۴۸، اسدیان، ۱۳۵۸ و همایونی، ۱۳۴۸.

فصل پنجم

مالکیت زمینهای زراعی و تحولات آن

مقدمه

شناخت الگوی مالکیت بر زمینهای روستایی مسأله‌ای پیچیده است. از آنجایی که مالکیت بر زمینها نقشی حساس در زندگی روستاییان بازی می‌کند، لذا شناخت سیر تکوینی آن از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. برای اینکه الگوی مالکیت بر زمینهای کشاورزی دوان را دریابیم، ابتدا باید روند تاریخی آن را در مسیر تحولات تاریخی ایران بررسی کنیم.

همچنین، در ارتباط با مالکیت زمینهای روستایی، تاریخی از مبارزات ارضی وجود دارد که شکل این مبارزات از منطقه‌ای به منطقه دیگر متفاوت است. روستای دوان جزء روستاهایی است که پیشگام مبارزات ارضی بوده و شناخت الگوی معاصر ملکداری در دوان مستلزم بررسی چگونگی مبارزات آنها علیه مالکان غاصب است.

در این فصل سعی می‌شود که ابتدا زمینه‌های ملکداری در دوان را در ارتباط با تحولات نظام زمینداری ایران شرح داده، و سپس تحولات جدیدی که در دوران قاجاریه باعث بوجود آمدن شکل خاصی از مالکیت شده مورد بررسی قرار دهیم. با روی کار آمدن رضاخان فصل جدیدی در مبارزات ارضی دوانی‌ها بوجود می‌آید که شناخت آن پیش نیاز فهم مالکیت بر زمینهای دوان در حال حاضر می‌باشد. در پایان مشکلات ارضی جدید در روستای دوان بررسی خواهد شد.

زمینه‌های ملرداری در دوان

از آنجایی که تاریخ پیدایش دوان به دوران اشکانیان می‌رسد، و از طرفی دیگر بارزترین جنبه زندگی اقتصادی و اجتماعی شاهنشاهی اشکانی ماهیت ملوک الطوایفی داشت و زمینهای روستایی به اشراف و بزرگان اهدا می‌شد، لذا مالکیت دوان در این دوره از این قاعده مستثنی نبوده و در تصرف اشراف منطقه فارس بوده است. در این دوره دوانی‌ها مجبور بودند به مأموران اشراف مالیات پردازند و عملاً روستاییانی وابسته بودند.

چنین می‌نماید که خصایص عمده روش ملوک الطوایفی اشکانیان به سلسله ساسانیان به ارث رسیده باشد. در این دوره وضع قوانین جهت حفظ املاک زراعتی بوده و حکام عمده مالک یا متصرف زمین‌هایی بودند که در نواحی مختلف کشور پراکنده بود. در این دوره متصرفان بزرگ زمینهای هر روستا را به «دهقانان»^۱ واگذار می‌کردند و دهقانان در قبال روستاییان، نمایندگان حکومت مرکزی بودند و کار عمده‌شان جمع‌آوری خراج بود.^۲ دوانی‌ها تحت اداره دهقانان به حکام بزرگ خراج می‌پرداختند.

با تصرف ایران به دست مسلمین، اسلام در همه مظاهر حیات ایرانیان اثر گذاشت. در مورد زمینداری باید دانست که اسلام در مفهوم مالکیت و زمینداری و توسعه و تکامل این امر تأثیر کلی داشته است. تصرف زمینها باعث شد که زمینها را به طبقات مختلف تقسیم کنند. یکی از انواع زمینداریهای مهم و عمده رسم اقطاع بود. اقطاع اهدای مشروط زمین یا عواید آن در ازای خدمت اداری یا نظامی به صورت موقت به اشخاصی بود که از لحاظ سیاسی در نظر خلیفه مناسب بودند که بدین وسیله زندگی آنها از طریق اخذ بهره مالکانه و در نتیجه بهره‌کشی از روستاییان تأمین گردد.^۳ عمال خلیفه در منطقه فارس، همچون سایر مناطق، دوان را به زیر دستان خود به صورت اقطاع واگذار نمودند. این شکل در تمام دوره سلجوقیان ادامه داشت.

با تمام تغییر و تحولاتی در دوران مغول از لحاظ مالکیت بوجود آمد، باز شکل مسلط زمینداری همان اقطاع بوده است و در این دوره حق اقطاع دار دوان نسبت به مردم دوان رسماً از

(۱) اینجا منظور از دهقان تولیدکننده مستقل امروزی نیست بلکه مفهومی چون کدخدایان است که کنترل کننده روستا

(۲) لمبتون، ۱۳۶۲: ۵۶

بوده‌اند.

(۳) نعمانی، ۱۳۵۸: ۲۰۶

نظر حقوقی شناخته شده بود. در دورهٔ میان انقراض ایلخانیان و ظهور صفویه تغییرات ناچیزی در زمینهٔ زمینداری و تشکیلات روستایی پدید آمده است.^۱ در این دوره دوان جزء اقطاع حکام محلی ایالت فارس بوده است.

پیدایش صفویه در قرن دهم هجری نشانگر آغاز دورانی جدید در تاریخ ایران است. مسألهٔ زمینداری در دورهٔ صفویه دارای معنی و مفهوم جدیدی می‌گردد. اقطاع تکامل یافته و از آن به بعد معروف به «تیول» می‌گردد. اصطلاح تیول دلالت بر زمینهایی می‌کند که به جای حقوق به مأموران حکومت داده می‌شد.^۲ در دورهٔ صفویه از زمان شاه عباس (۱۰۱۰ هـ ق) حکومت کازرون در دست سلسلهٔ خوانین افشار کازرونی (به مدت ۲۵۰ سال) می‌افتد. از این زمان تا سال ۱۱۴۶ دوان به رسم تیول به حکام کازرون به ترتیب زیر می‌رسد: خواجه پیربراق، خواجه پیرولی، خواجه حسنعلی، خواجه حسینعلی افشار، حسام‌الدین و خواجه محمدرضا افشار کازرونی.^۳

از نظر تاریخ زمینداری و ادارهٔ امور اراضی، دورهٔ افشاریه اهمیت فراوانی ندارد و موجب تغییر و تحولات دیرپایی در این باره نشده است. دوران فرمانروایی نادر چندان کوتاه بود و گرفتاریهای خارجی و در آن واحد دائمی او بقدری بود که نتوانست راه و رسم تیول دادن را دگرگون کند. در سال ۱۱۴۶ هجری قمری، نادر حکومت کازرون را به خواجه ابوالحسن افشار کازرونی و سپس در سال ۱۱۴۹ هجری قمری به علی‌قلی خان افشار کازرونی داد.^۴ در این دوره دوان همچون سایر روستاها جزء تیول خواجه ابوالحسن و علی‌قلی خان افشار کازرونی شد که به عوض حقوق و مخارج حکومتی آنها بود.

چنین می‌نماید که در روزگار زندیه رتوس مسائل مملکت‌داری مانند زمان نادر میل غالب بر این بود که مملکت مستقیماً به وسیلهٔ مأموران دیوان اداره شود و سنت قدیم مبنی بر اعطای تیول به سرکردگان سپاه باقی بماند. لذا در این دوره تا سال ۱۲۰۹ هجری قمری حاکم کازرون رضاقلی خان افشار کازرونی بود که به فرمان لطفعلی خان زند تیول‌دار دوان بوده است.

(۲) همانجا، ۲۲۰

(۱) لیبون، ۱۳۶۲: ۲۰۵

(۴) همانجا: ۲۵۱

(۳) حسینی فسانی، ۱۳۵۷: ۲۵۰

دوران قاجاریه و تحولات جدید ارضی

در دوران قاجاریه، تمایل مسلط در روش اعطای تیول هم به مأموران لشکری و هم به مأموران کشوری بود. چون حکومت ولایات به اعضای خاندان سلطنتی داده می‌شد، لذا عمده تیول‌داران را شاهزادگان قاجار که به حکومت ولایات منصوب شده بودند تشکیل می‌دادند. در نیمه دوم دوران قاجاریه میل غالب بر این بود که تیولها موروثی گردند. اگر کسی منصب و مقام خود را از دست می‌داد باز کماکان دارای تیول متعلق به آن بود. بتدریج که از نظارت دیوان بر تیولها کاسته می‌شد، این تمایل در تیولداران پدید می‌آمد که تیولها را مبدل به املاک شخصی کنند و خود مالک بالفعل آنها شوند تا بتوانند آنها را موروثی کنند یا از طریق بیع به دیگران انتقال دهند.^۱ با روی کار آمدن سلسله قاجاریه، حکومت کازرون همچنان در دست سلسله افشار کازرونی باقی ماند و تا سال ۱۲۶۰ هجری قمری همچنان حکام کازرون تیولداران دوان بوده‌اند. در دوران قاجاریه ابتدا محمدقلی خان افشار کازرونی، سپس کلبعلی خان کازرونی و نهایتاً عباسقلی خان افشار کازرونی حکام کازرون بودند که آخرین فرد سلسله افشار کازرونی عباسقلی خان بود. اولین برخورد ملکی در زمان کلبعلی خان کازرونی در بین سالهای ۱۲۳۰ هجری قمری تا ۱۲۴۰ هجری قمری میان دوانی‌ها و کازرونی‌ها رخ می‌دهد.^۲ در این ایام شخصی کازرونی به نام بابلی به دشتک نزدیک آب انبار تُل دراز (tol derâz) می‌آید و خانه و کاشانه‌هایی می‌سازد تا بدین صورت زمینهای زراعی دوانی‌ها را کشت کند. در این ایام کدخدای دوان خالو محمدتقی بوده است. خبر غصب زمینها توسط بابلی به دوانی‌ها می‌رسد. عده‌ای دوانی به دشتک می‌روند تا زمینها را یک خیشه (شخم زدن برای بار اول) نمایند. بابلی از خیش کردن آنها جلوگیری می‌نماید و دوانی‌ها را کتک می‌زند و می‌گوید به خالو محمدتقی بگویند که سامان بین ما و شما گردنه شیش گرد (gardane-y šišgard) (محلّی بین باغات دوان و زمینهای دشتک) است.

دوانی‌ها سفارش بابلی را به کدخدای خود برده، خالو محمدتقی با عده‌ای چماق‌زن دوانی عازم دشتک می‌شوند. در محل تل دراز دو گروه به هم رسیده، خالو محمدتقی رو به بابلی کرده می‌گوید کارت به جایی رسیده که گاجومه (gâjuma) (افراد خیش کن) مرا کتک زده و خود

سامان معین می‌کنی؟ جنگ تن به تن در می‌گیرد که خالو محمدتقی با شیش پر (šiš par) (نوعی گرز) بر سر بابلی زده او را از پا در می‌آورد. کدخدا به یاران می‌گوید به دوان برگردید و خود برای ارائه گزارش به نزد تیولدار وقت دوان (کلبعلی خان) می‌رود. در همین زمان، رعیت‌های بابلی نزد کلبعلی خان رفته و خبر قتل بابلی را داده و مدد می‌خواهند. کلبعلی کدخدا را احضار و از او طلب پول خون بابلی می‌نماید. خالو محمدتقی به دوان آمده و از اهالی دوان می‌خواهد که جهت پول خون بابلی مبلغی بپردازند. بعد از جمع‌آوری پول لازم، مبلغ درخواستی را نزد کلبعلی خان برده و از او تقاضا می‌کند که سامان دوان را رسماً مشخص کند. کلبعلی خان کارشناسانی چند می‌فرستد که با همکاری ریش سفیدان دوان سامان دوان را از پشت تِل گُوک (tel guvak) (سامان شاهپور) تا آب انبار سِر نرم (ser-e narm) (نزدیک کازرون) تا بَر چَک (bar-e čak) (نزدیک پل آبگینه) تعیین می‌کنند.

سامان که معین می‌شود، زمینهای طویف دوازده گانه دهداران، زیر بلوطی‌ها، تاشمساله، ملاها، فقه‌ها، باپیر، خواجه میرک، خواجه‌ها، فخرو، خداذیو، جمالو، و محمدعلی جمال) مشخص می‌گردد.

از سال ۱۲۶۰ هجری قمری به بعد، با برافتادن سلسله افشار کازرونی، از طرف والی ولایت فارس برای کازرون حاکمی از شیراز ارسال می‌گردد. در این سال والی فارس حسین خان نظام الدوله بوده که خود نیز بر اساس تمایل عمومی موجود در دوران قاجاریه تیولداری دوان را بر عهده می‌گیرد. بعد از او در سال ۱۲۶۳ هجری قمری حاجی قوام‌الملک حکمران فارس می‌شود که حکمرانی کازرون را به فرزند خود میرزا علی محمدخان واگذار می‌نماید.^۱ در این ایام والیان نیز به نوبه خود منطقه‌ای از ایالت تحت فرمان خود را به حکام و کلانتران محلی به رسم تیول واگذار می‌نمایند. در مقابل واگذاری تیول یک روستا به حاکم محلی، او نیز مجبور بوده است که سالانه مبلغی به عنوان مالیات به حاکم ایالتی بپردازد. در این ایام به علت ضعف حکومت مرکزی، حکام محلی در گرفتن مالیات اجحاف می‌نموده‌اند. بنابراین مشاهده «ستک»، میزان مالیات آن عده از دهات فارس که واقع در نواحی کوهستانی بوده‌اند سنگین بوده است. او می‌گوید گذشته از مالیات

ارضی مستمر مردم ناچار به پرداخت مالیات اتفاقی یا اعانه بودند. سنک هنگامی که در سراسر فارس سفر می‌کرده نوشته است که مردم دارند باجی می‌پردازند که به مناسب حمله‌گردها به آذربایجان وضع شده است و به عنوان مالیات سرانه وصول می‌شود.^۱

حکام کازرون در این دوره مبلغ یک هزار تومان مالیات از دوان وصول می‌کرده‌اند که با توجه به شرایط سخت معیشت، دوانی‌ها قادر به پرداخت آن نبوده‌اند. چنین نقل می‌کنند که مردم دوان از ظلم حاکم کازرون به تنگ آمده، به عالم عالیقدر روستای خود در آن زمان (مرحوم حاج عبدالصاحب علامه دوانی) متوسل می‌شوند. مرحوم حاج عبدالصاحب به شیراز نزد حاجی قوام الملك حاکم فارس رفته و شکایت اهل دوان را به او می‌رساند. والی فارس می‌گوید در امر مالیات ما چیزی نمی‌توانیم کم نماییم و این امر مربوط به مرکز است.

مرحوم حاج عبدالصاحب از شیراز عازم تهران می‌شود و رخصت ورود به بارگاه ناصرالدین شاه می‌خواهد. بعد از اجازه، به نزد سلطان رفته قضیه را با سلطان در میان می‌گذارد. ناصرالدین شاه به دستخط خود می‌نویسد که تا زمانی که سلسله قاجاریه بر سرکار است روستای دوان از پرداخت هرگونه بهره مالکانه معاف است و مالیات را به هفتصد تومان تقلیل می‌دهد. معافیت از بهره مالکانه تا زمانی که مرحوم حاج عبدالصاحب علامه در قید حیات بوده برقرار بوده است، اما با فوت آن مرحوم فشار حکام کازرون بالا می‌گیرد.

در ربیع الثانی ۱۲۹۳ هجری قمری، فرهاد میرزا معتمد الدوله از شاهزادگان قاجاریه، والی ایالت فارس می‌شود. او به مدت ۵ سال حاکم فارس بوده است و در این مدت پنج سال و تا سه سال بعد از کناره‌گیری از حاکمی فارس، تیولدار دوان بوده است.^۲ فرهاد میرزا در ابتدای حکومتش، چون والیان قبل از او و حکام محلی ظلم می‌نموده‌اند، دستور می‌دهد که هر کس شکایتی از حاکم دارد به شیراز بیاورد تا رفع شکایتش شود. لذا در سال ۱۲۹۶ هجری قمری دو نفر به نمایندگی از مردم دوان جهت شکایت از حاکم کازرون به شیراز نزد معتمد الدوله می‌آیند و از او در مورد احجاف بهره مالکانه طلب امداد می‌نمایند. از آنجا که معتمد الدوله مردی وارسته بوده و ارداتی نسبت به ملّا جلال الدین دوانی داشته در امر بهره مالکانه تخفیفهایی قائل می‌گردد.^۳

(۲) حسینی فسانی، ۱۳۵۷: ۳۳۶

(۱) سنک، نقل شده در لمبتون، ۱۳۶۲: ۳۱۲

(۳) دوانی، ۱۳۴۹: ۴۴۷

در ذیحجه سال ۱۳۰۵ هجری قمری ملک دوان به موجب فرمانی به عنوان تیول به اویس میرزا احتشام الدوله^۱، فرزند فرهاد میرزا معتمدالدوله که از سال ۱۲۸۰ هجری قمری والی کهگیلویه و بهبهان شده بود، داده می‌شود. این واگذاری نشانه تمایل غالب در آن زمان به توارنی نمودن تیول در خانواده‌های اشراف و حکام است زیرا اویس میرزا با آنکه والی کهگیلویه و بهبهان بود، اما ملکی در ولایت فارس به تیول گرفته صرفاً به لحاظ اینکه فرزند معتمدالدوله بوده است.

سپس طبق فرمان دیگری در سال ۱۳۱۰ هجری قمری ملک دوان به عنوان ملکیت به محمدعلی میرزای احتشام الملك واگذار می‌گردد. از این زمان به بعد دیگر خانواده احتشام الملك خود را مالک دوان دانسته و همزمان با انقلاب مشروطه، که رسم تیولداری را در یازدهم صفر ۱۳۲۴ هجری قمری در ایران لغو نمود، ملک دوان از طرف وراث محمدعلی میرزای احتشام الملك مع‌الواسطه به آقای نصیرالسادات سلامی انتقال داده شد.^۲

انقلاب مشروطه روند تبدیل زمینهای تیول به مالکیت خصوصی را تقویت نمود و بنا به تغییر و تحولاتی که در اقتصاد مملکت بوجود آمده بود، طبقه‌ای جدید را به صف زمینداران بزرگ اضافه نمود. این طبقه تازه وارد همان تجار بودند که با در دست داشتن پول فراوان براحتی توانستند زمینهای زیادی را به ملکیت خود در آورند. آقای حسنعلی نصیرالسادات سلامی که از تجار عمده شیراز بود وقت را غنیمت شمرده ملک دوان را از وراث محمدعلی میرزا احتشام الملك خریداری نمود. از آنجایی که مملکت وضعی آشفته داشت، نصیرالسادات سلامی برای اینکه بهره مالکانه را با اطمینان بیشتری از دوانی‌ها وصول کند، سه دانگ از ملک دوان را به خواجه عبدالله امیر عضدی (معروف به ناصر لشکر یا ناصر دیوان) که در آن زمان کلاتر کازرون بود به مبلغ دو هزار تومان می‌فروشد.^۳

ستک که در این ایام از دهات کوهستانی فارس دیدن کرده می‌گوید که «اراضی ده به قطعات عدیده‌ای موسوم به «صحرا» و بر حسب موقع و مزایای محلی تقسیم می‌شود... همه زمینهای ده به تعداد جفتهای گاو که می‌توان در ده گرد آورد میان دهقانان برای زراعت قسمت می‌شود. هر «صحرای» را از طول به باریکه‌هایی قسمت می‌کنند و به هر جفت گاو يك یا چندین باریکه را

اختصاص می‌دهند...^۱ مالکان دوان چون بایک روستای پرجمعیت مواجه بودند، ابتدا زمینها را بین طوایف ۱۲ گانه بر حسب تعداد رئیس خانوار تقسیم و سپس هر طایفه محدوده زراعی خود را بین افراد طایفه خود به طور مشاع تقسیم نموده‌اند. در مورد دوان این امر تنها در مورد زمینهای زراعی انجام گرفته است زیرا مالک تنها از زمینهای زراعی بهره مالکانه می‌گرفته است. و باغهای انگور و انار و خانه‌های موجود در دوان متعلق به خود دوانی‌ها بوده است. زمینهای زراعی دوانی‌ها به طول از کارزون شروع و به باغهای حاجی آباد ختم می‌گردد که اگر آن را به صورت مستطیلی شکل فرض کنیم از طول زمینها بین طوایف مختلف تقسیم گردیده است (از کارزون به طرف حاجی آباد). ابتدا زمینهای طوایف ملاها، زیربلوطی‌ها، فقها، تاشمساله‌ها، دهداران، سپس دوباره ملاها، زیربلوطی‌ها، بعد از آن خواجه‌ها، جمالو، خدا دیو، فخرو، محمدعلی جمال، خواجه میرک، باپیر، دوباره محمدعلی جمال، خواجه میرک و فخرو، مجدداً فخرو، محمدعلی جمال، جمالو، خدا دیو و نهایتاً خواجه‌ها که در اینجا به باغهای لیموی حاجی آباد می‌رسیم. ضمناً یک قطعه زمین زراعی بین تیل خرمن رَسو (tel-e xarman rasu) و اویدی (ov-e bigi) در پشت کوه تنگ زندان قرار دارد که زمینهای زراعی پنج طایفه تاشمساله، دهداران، زیربلوطی‌ها، فقها و ملاها می‌باشد. این زمینها به صورت مشاعی در اختیار افراد هر طایفه بوده تا زراعت و سپس بهره مالکانه به ارباب پردازند.

الغاء تیولداری به معنای ایجاد مالکیت دهقانی نبود، بلکه برعکس از ابتدای قرن بیستم به بعد تلاش صاحبان نفوذ برای تثبیت مالکیت بر روستاها به طور قطع به نتیجه رسید و سرانجام در زمان حکومت رضا شاه مالکیت ارضی رسمیت و قوت قانونی یافت. تثبیت مالکیت بر دوان عاملی برای بیداری مردم دوان و تلاش برای بیرون آمدن از یوغ استثماری جدید شد.

دوران پهلوی و اوج مبارزه ارضی

با روی کار آمدن رضاخان، قانون ثبت املاک و اسناد در سال ۱۳۰۰ هجری شمسی به تصویب رسید. این قانون ثبت اموال غیر منقول را به مدت دو سال از تاریخ افتتاح اداره ثبت املاک در هر

ناحیه اجباری کرده و مقرر داشته است که اگر کسی در مدت مزبور ملك خود را به ثبت نرساند دولت اختیار خواهد داشت که ملك را به اسم متصرف ثبت نکند.^۱ این يك واقعیت است که ایران از قرون وسطی به بعد در مورد مسأله ثبت املاك عقب مانده است. سابقاً برای این امر کوششهایی شد اما بسیاری از آنها بی ثمر ماند و امروز با گذشت شصت و اندی سال از تصویب قانون ثبت، تعداد زیادی از اراضی و املاك روستاها به ثبت نرسیده و اختلافات ملکی از مسائل مهم گریبانگیر این جامعه است.

با افتتاح اداره ثبت املاك در کازرون و شایع شدن مسأله ثبت روستاها، دوانی‌ها از ماهیت قضیه و قصد مالکان دوان مطلع گردیده و زمینه را برای مبارزه علیه مالکان مهیا نمودند. ابتدا در سنه ۱۳۰۹ هجری شمسی ریش سفیدان و معتمدان کوی علیای دوان (هفت طایفه خواجه‌ها، محمدعلی جمال: جمالو، خدادیو، فخر، خواجه میرک و باپیر) در محضر ۱۴۲ ستار واقع در دوان حاضر و اقرار و اعتراف به حدود اراضی باغهای خود می‌نمایند.

«... و این برگ سهمیه هفت طایفه است به موجب زیر. حدود قطعی مشخص مذکور می‌شود. سرحد از بندتل آب زیر بر آفتاب لواسک روی زرک برسد به طاوه ملك احمدی برسد مستقیم به تنگ زهره برسد طاوه بر رخ هنا به آب انبار و آب انبار پائین هنا که کلاً طراً صبای نامبردگان پای کوه می‌رسد به اراضی کوهمره مجدداً تنگ آب دوان برسد به تنگ زرد برسد به تنگ کار زده و طاوه پهن و کهل ملك و صبای نامبردگان برسد. اراضی کوهمره جنوب سامان سهام کویر سفلا سرحد اراضی هفت کس سرگدار محمود بیگی برسد به گذار گنبد برسد به گلوی گل شید برسد به مرگ سمت قبله است برسد به گذار تل بیگی برسد به دیوار حاج محمدعلی کشته برسد به گوشه تاریکو برسد به کل ملک برسد به دیدگاه بازیگاه برسد به که کم دان برسد به سرش کوه برسد به دهلیزان برسد به سر گلوی گل برسد به سر گلوی درویش علی برسد به سر قبر میرزا معروف به خن سعیدی برسد به زوک سامان محله علیا قلمی می‌شود که از بر آفتاب آب ریز برسد

به سنگر تل‌گرگ که سامان کوی علیاست...^۱.

همچنین در همان زمان بزرگان کوی سفلی دوان (از پنج طایفه ملاها، فقها، زیربلوطی‌ها، دهداران، و تاشمساله) در محضر شماره ۵۸ دوان حاضر و حدود و سامان اراضی آباء و اجدادی خود را معین می‌نمایند.

«که حدود سامان ارضی... [پنج طایفه] یداً ییداً مالک و متصرف بوده و هستیم بهنده التفضیل ذیل غرباً درّه تنگک و درّه قلعه رنگیان و دشت عالی و بست نظامی سرنرم واقع در شیب راه کازرون و اراضی واقع میان اراضی مذکوره و اراضی واقع در پشت راه سرنرم تا درّه خشک رود تا زیر حوض سفلی وادی و اراضی دشتک علیا و سفلی قبله متصل است به بر آفتابی پوزه کوه شیخ امین الدین و جنوب متصل است بشارع و کتله‌زار جنوب دشتک علیا بچاه مچکی است شرقاً بکوه برخی به باغستان شمالاً به بالوط راه دارد راه دشت مهری تا می‌خورد بدره تنگک از شمال و غرباً متصل است به اراضی سلسله جمالو...^۲»

علت تهیه استشهاد نامه‌های بالا این بوده است که دوانی‌ها می‌خواسته‌اند از اینکه مالک ادعایی بر باغهای آنها داشته باشد جلوگیری بعمل آورند. در تاریخ ۱۳۱۰/۱۰/۱۸ هجری شمسی از طرف آقایان خواجه عبدالله امیر عضدی و حسنعلی نصیرالسادات سلامی به استناد اینکه ملک دوان انتقال از دولت و خالصه بوده تقاضایی ثبت شدانگک قریه دوان^۳ با تمام ملحقات و قلعه و ابنیه و ده و دهکده و باغستان آبی و دیمی را می‌نمایند.^۴ مالکان دوان برای ثبت دوان چند فقره استشهاد و قبوض مالیاتی ضمیمه اظهارنامه می‌کنند و آگهی نوبتی منتشر می‌شود. در این تاریخ در ثبت عادی تقاضای ثبت می‌نمایند، آگهی صادر می‌شود و در صورت جلسه تحدیدی، فارقی بساتین و اعیانی خانه‌های رعیتی که متعلق به رعایا بوده است، گواهی می‌شود.^۵

لمبتون معتقد است که در این ایام دهقانان کمتر از طبقات متنفذ موفق به طرح شکایت خود در محاکم عدلیه بوده‌اند.^۶ این اعتقاد در مورد نمونه دوان صادق نیست زیرا زمانی که دوانی‌ها مطلع

(۱) سند شماره ۳

(۲) سند شماره ۲

(۳) سند شماره ۵

(۴) سند شماره ۱۰

(۵) سند شماره ۹

(۶) لمبتون، ۱۳۶۲، ۳۴۸

می‌شوند که مالکان دوان تقاضای ثبت زمینهای دوان را به نام خود نموده‌اند، تقاضای ثبت مزبور مورد اعتراض اهالی دوان قرار می‌گیرد. دوانی‌ها موضوع را به دادگاه شهرستان شیراز می‌برند. در این مرحله دوانی‌ها وکیل‌ی گرفته و از او می‌خواهند که آنها را در دادگاه پشتیبانی نماید تا مالکان را محکوم نمایند.

در سال ۱۳۱۱ هجری شمسی دادگاه شهرستان شیراز در دادنامه‌های ۵۶۹ و ۵۷۰ رأی می‌دهد که نه سهم از شانزده سهم قریه دوان متعلق به آقایان حسنعلی نصیرالسادات سلامی و خواجه عبدالله امیر عضدی است و هفت سهم مابقی متعلق به اهالی دوان است.^۱ در این دادگاه دوانی‌ها ادعا می‌کنند که اولاً زمینهای دوان خالصه نبوده و اگر هم ذکر از خالصه بودن آن شده بیش از هفت سهم از شانزده سهم نبوده و اینهم واقعی نیست و قریه مزبور ملک متصرفی اهالی دوان می‌باشد و تقاضای ابطال تقاضای ثبت خواجه عبدالله امیر عضدی و حسنعلی سلامی را می‌نمایند.^۲ آنگهی تحدیدی صادر و دوانی‌ها محکوم می‌گردند که علت آن خریدن شدن وکیل دوانی‌ها توسط دو مالک بوده است.

خواجه عبدالله امیر عضدی با داشتن دستور تحدید حدود به همراه افراد خود، مأموران ثبت و ژاندارمری جهت تعیین حدود عازم دوان می‌شود. نماینده ۱۲ طایفه به نزدیک کازرون آمده (محل آب قرچه) و شب را در آنجا بسر می‌برند تا صبح روز بعد که امیر عضدی جهت تحدید حدود می‌آید از این کار او جلوگیری بعمل آید. با ورود امیر عضدی، دوانی‌ها او را محاصره کرده و به دوان می‌آورند. شب آنها را در دوان نگهداشته و دور دوان را به صورت محاصره‌ای آتش روشن می‌کنند و نگهبان می‌گذارند که مبادا امیر عضدی دوان را ترک کنند. صبح روز بعد ساعت پنج عده‌ای سواره و پیاده از دوانی‌ها به حوالی روستای دریس نزدیکی تنگ چوگان می‌روند تا مانع از تحدید حدود توسط نصیرالسادات سلامی و افراد ثبت و ژاندارمری شوند. ضمناً از روستای دریس تا دوان قاصدهایی می‌گمارند تا خبر آمدن نصیرالسادات را به دوان بدهند. افراد امیر عضدی صبح تصمیم می‌گیرند که به دره حوض (حوالی روستای دریس) رفته به نصیرالسادات جهت تحدید حدود بپیوندند. در اینجا بین دوانی‌ها و ژاندارمری درگیری شدید بوجود می‌آید. در این درگیری زندهای دوانی رشادتی خاص از خود نشان می‌دهند.

ساعت ۷ صبح، دوانی‌ها به اتفاق امیر عضدی و ژاندارمها به سمت دریس روانه می‌شوند و با رسیدن به دریس و ادغام دوانی‌ها با یکدیگر درگیری دوّم بین دوانی‌ها و افراد نصیرالسادات و امیر عضدی و ژاندارمها به وقوع می‌پیوندد. بعد از زدو خوردی شدید، ژاندارمها و افراد نصیرالسادات و امیر عضدی به اتفاق مأموران تعیین حدود پا به فرار نهاده و دوانی‌ها آنها را تابلکتک دنبال می‌کنند.^۱ به عبارت دیگر تحدید حدود ملك بعمل نیامد.

حال می‌بایستی جریان از طریق قانونی هم پیگیری می‌شد تا به طور رسمی ملکیت مشخص گردد. لذا آقای محمدشریف محقق‌زاده نماینده دوانی‌ها به آبادان رفته و از دوانی‌های ساکن در آبادان می‌خواهد که به او کمک نمایند تا وکیل خود را تعویض کند و از لحاظ مالی قادر باشد مسأله را پیگیری نماید. بعد از جمع‌آوری پول محقق‌زاده به تهران رفته و کیلی جدید گرفته و سپس به شیراز مراجعت می‌کند و نسبت به حکم دادگاه شهرستان شیراز تسلیم نمی‌گردد و جریان دعوی را به دادگاه استان می‌کشد و پژوهش می‌خواهد.^۲

در تاریخ ۱۳۱۲/۸/۲۵ هجری شمسی دادگاه استان فارس تشکیل می‌شود و بعد از بررسی پرونده نتیجه‌گیری می‌نماید که گزارشها و سوابق امر حاکی است که متقاضیان ثبت قریه دوان در تاریخ تقاضا تصرفی نسبت به آن ملك نداشته و خواست ثبت برخلاف مقررات از غیرمتصرف پذیرفته شده و به علت عدم تصرف تعیین حدود در دفعه اول انجام نگرفته و تحدیدی هم که بعداً به نحو غیر عادی به عمل آمده به موجب رأی ثبت نظارت به لحاظ همان عدم تصرف باطل است.^۳ در همین دادگاه سازش نامه‌ای در خارج از دادگاه بین اصحاب دعوی تنظیم و جریان دادرسی متوقف می‌شود. چون عده خرده مالکین و متصرفین قریه دوان زیاد و صلح با يك يك آنان مشکل بوده و از طرفی دوانی‌ها قادر به پرداخت حقوق فرضی آقایان امیر عضدی و سلامی نبوده‌اند، شخصی از دوانی‌ها که تاجر بوده و در شیراز زندگی می‌کرده است به نام آقای محمدکریم دوانی حاضر می‌شود حقوق فرضی مالکین را در قبال مبلغ ۲۶۵۰۰۰ ریال انتقال بگیرد و شخصاً واسطه انتقال دوان به متصرفین واقعی می‌گردد.^۴

به موجب سند رسمی شماره ۶۷۳۸ مورخه اول بهمن ۱۳۱۸ هجری شمسی دفترخانه شماره

۱۵ شیراز حقوق آقایان سلامی و امیر عضدی در ششدانگ قریه دوان پلاک شماره ۳۰۴ واقع در قطعه چهار بخش هفت کازرون به استثنای آنچه در آن سند مستثنی شده به آقای محمدکریم دوانی منتقل می‌گردد.^۱ حقوق انتقالی در مورد نه سهم از شانزده سهم بوده و نه در مورد هفت سهم از شانزدهم که ساکنین قریه مزبور به نام خود معرفی نموده بودند.^۲

در تاریخ ۱۳۱۹/۲/۱۹ هجری شمسی آقای محمدکریم دوانی برای اینکه نقل و انتقال در آینده به طور صحیح و بدون غرض و خالی از اشکال انجام گیرد هفت نفر از دوانی‌ها را به عنوان نماینده و کارشناس انتخاب می‌کند و در دفتر ۱۵ شیراز حاضر می‌شود تا مصالحه نامه‌ای (به شماره ۸۶۹۹) بین خود و ایشان منعقد نماید. در مصالحه نامه آمده است که اولاً آقای دوانی قریه دوان را در ظرف ۵ سال به دیگری به هر عنوان اعم از صلح یا بیع یا هبه یا عقد دیگر انتقال ندهد و اقرار به مالکیت دیگری ننماید مگر اینکه طرف مقابل اهل دوان و از معترضین بر ثبت دوان باشد؛ ثانیاً، چنانچه معترضین که اسامی آنها در پرونده نامبرده معلوم است از زمان تحریر مصالحه نامه تا آخر سال ۱۳۲۳ هجری شمسی مبلغ ۲۶۵۰۰۰ ریال وجه نقد و سالانه ۴۰۰۰۰ ریال بابت مال الاجاره به آقای محمدکریم دوانی پردازند، ایشان کلیه دوان را در مقابل همان مبلغ به معترضین که سهام آنها در پرونده نامبرده معلوم است انتقال دهند و آقای محمدکریم دوانی به خود معترضین نامبرده یا قائم مقام‌های آنها وکالت بلا عزل دادند که بعد از پرداخت کل ۲۶۵۰۰۰ ریال در ظرف مدت مذکور اگر گرایشان حاضر برای انتقال نشدند خود معترضین به صورت انفرادی یا جمعی سهام خود را در یکی از دفاتر اسناد رسمی به خود انتقال دهند و نیز شرط نمودند که از هر تاریخ که کل ۲۶۵۰۰۰ ریال از طرف معترضین به آقای دوانی پرداخت شود، دیگر او حقی بر مال الاجاره به تناسب مدت باقیمانده نخواهد داشت و در پایان سند توضیح داده شده که اگر در مدت ۵ سال کل بهای نامبرده در بالا پرداخت نشد و دوان به معترضین انتقال نیافت، نسبت به متصرفات متصلحون از دوان طبق پرونده اعتراض نامبرده معامله بین آقای محمدکریم دوانی و متصلحون تابع حکم دادگاه بعد از قطعیت خواهد بود.^۳

تعهدات مندرج در سند مذکور از طرف نمایندگان دوانی‌ها تماماً انجام نمی‌گیرد و قسمتی از

وجهی را که باید پردازند. نمی پردازند.^۱ آقای محمدکریم دوانی علیه دوانی‌ها به دادگاه استان هفتم شکایت می‌کند. شکایت مزبور در این زمینه بوده است که دوانی‌ها اصل و مال الاجاره را نمی‌پردازند و لذا شاکی خود را مالک قسمتی از زمینهای دوان می‌داند. در تاریخ ۱۳۲۱/۲/۲۱ هجری شمسی دادگاه استان هفتم تشکیل می‌شود و به پرونده مراجعه و چنین قرار صادر می‌کند که «اقرار ارجاع امر به داور منفرد آقای صادق صادق‌زاده رئیس بخش اداره دارایی و اقتصادی داده شود تا داور نامبرده با مراجعه به اظهارات طرفین و پرونده امر در ظرف دو ماه از تاریخ ابلاغ این قرار نظریه خود را کتباً به دادگاه اعلام دارند».^۲ آقای صادق صادق‌زاده پرونده را بررسی کرده و چنین حکم می‌کند:

این جانب حکم کلیه پژوهش خواندگان چنین حکومت می‌نمایم که در صورتیکه پژوهش خواندگان باتفاق هفت نفر مستأجرین در سند نامبرده بالا (سند اجاره شماره ۸۶۹۹) بمبلغ ۲۶۵۰۰۰ ریال به انضمام سالی ۴۰۰۰۰ ریال تا آخر سال ۱۳۲۳ هجری شمسی به آقای محمدکریم دوانی کارسازی نمایند وکیل باشند تا هر یک فرداً فرد کلیه قریه دوان را به نسبت سهام ادعائی آنها در پرونده بخود انتقال دهند و در صورت عدم پرداخت جزء یا کل مبلغ فوق‌الذکر (اعم از اصل و مال الاجاره) کلیه شش‌دانگ قریه دوان به استثنای خانه‌های مسکونی و اراضی خانه‌های مسکونی و غارسی باغات که متعلق به اهالی دوان است بقیه متعلق به آقای محمدکریم دوانی خواهد بود و پژوهش خواندگان هیچگونه حتی ندارند.^۳

قبل از انقضای ۵ سال، در تاریخ ۱۳۲۳/۳/۱۴ هجری شمسی ۵ نفر از نمایندگان دوانی‌ها مبلغ ۴۲۵۰۰۰ ریال به موجب دو فقره قبض امانت شماره ۹۱۲۰۳ و ۹۱۲۱۷ در صندوق اداره ثبت شیراز به نفع آقای محمدکریم دوانی تودیع و اجرای مقررات سند مزبور را از اداره ثبت خواستار می‌شوند.^۴ در سال ۱۳۲۴ هجری شمسی آقای محمدکریم دوانی پس از انقضای ۵ سال به استناد اینکه تمام مبلغ اصل و مال الاجاره تا آخر سال ۱۳۲۳ که مجموعاً ۴۴۵۰۰۰ ریال

می‌شود پرداخت نشده و خلاصه ۲۰۰۰۰ ریال کمتر داده شده طبق حکم داور خود را مالک بلا معارض دوان و حق معترضین و متصالحین در سند مزبور را ساقط می‌داند و از اداره ثبت درخواست صدور سند مالکیت می‌کند.^۱

دوانی‌ها نسبت به درخواست فوق اعتراض می‌نمایند و در نتیجه این اختلاف و گزارش موضوع از طرف ثبت فارس به مرکز دستور اداری اداره کل ثبت مبنی بر موقوف ماندن صدور سند مالکیت خاتمه اختلاف و تعیین نتیجه قطعی از دادگاه و هدایت معترضین به محکمه صالحه صادر می‌گردد.^۲ در تاریخ ۱۳۲۵/۲/۱۹ یک فقره چک به مبلغ ۲۰۰۰۰ ریال به آقای دوانی جهت مابقی سهم ادعایی‌اش پرداخت می‌شود.^۳ در اینجا دیگر دوانی‌ها جای هیچگونه ادعایی برای آقای محمدکریم دوانی باقی نمی‌گذارند.

در تاریخ ۱۳۲۵/۲/۲۲ هجری شمسی آقای محمدکریم دوانی در محضر شماره ۱۴ شیراز حاضر می‌شود و اراضی قریه دوان و متعلقات آن را طی مصالحه‌نامه ۱۹۴۸۰ به یک اهالی و ساکنین دوان به نسبت سهامی که در تصرف آنها می‌باشد واگذار می‌نماید. چون این کار به علت کثرت اهالی دوان و محدود نبودن آنان صورت قانونی نداشته و بسیار مشکل بنظر می‌رسیده، لذا به منظور تأمین این نظریه آقای محمدکریم دوانی حاضر می‌شود که مورد مصالحه را به آقایان محمدعلی محقق زاده، خدارحم ارشدی، حاج محمد عسکری و حاج محمد دوانی نمایندگان دوانی‌ها انتقال دهد تا هر کدام مورد مصالحه را به شرح زیر انتقال دهند: آقای محمدعلی محقق زاده اراضی و باغات متصرفی افراد طایفه‌های ملاها و فقها؛ آقای خدارحم ارشدی اراضی و باغات متصرفی طایفه‌های زیر بلوطی‌ها، دهداران و تاشمساله؛ آقای حاج محمد عسکری، اراضی و باغات متصرفی طایفه‌های باپیر و خواجه میرک؛ و آقای حاج محمد دوانی اراضی و باغات متصرفی طایفه‌های خواجه‌ها، محمدعلی جمال، فخر، خدادیو و جمالو. برای وصول چنین نظری شرایط زیر وضع می‌گردد:

«اولاً عموم متصالحون متعهد و ملتزم می‌شوند که مورد مصالحه را به غیر از دوانی‌ها که در آنجا زراعت یا علاقه ملکی دارند به نحوی از انحاء متفقین ننمایند؛ ثانیاً، هر یک از مصالح لهم ملتزم شرعی و قانونی هستند که اراضی و ملکی باغات صلح شده بخود را به استثنای آنچه خود

آنها متصرف و به تصدیق مصدقین آنی الذکر حق واقعی آنها است مابقی را به افراد طوایفی که مربوط به هر يك از نامبردگان می‌باشد و در بالا اشاره شد به طور قطعی منتقل نمایند و این تعهد بایستی منتهی در ظرف مدت دو سال (یعنی تا تاریخ ۱۳۲۷/۲/۲۲) هجری شمسی از تاریخ این سند انجام گیرد و مبلغی را که رعایا در مقابل اراضی و ملکی باغات نامبرده به متصالحون خواهند پرداخت توسط مصدقین و کارشناسان محلی که در مواد بعدی تعیین می‌شوند در موقع انتقال معلوم می‌گردد (توضیح آنکه مبلغی که در مورد اجرای این ماده از رعایا گرفته خواهد شد مجموعاً نباید از مبلغ چهارصد و بیست و پنج هزار ریال مال‌الصلح تجاوز کند)؛ ثالثاً برای رسیدگی به هر گونه اختلاف محتمل الوقوع بین مصالح لهم و اهالی دوان مشمول شرط دوم می‌باشند و تعیین مبلغی که هر يك از رعایا باید به آنها بپردازند و تعیین اراضی و باغات که در تصرف مالکانه خود متصالحون باقی خواهد ماند عده‌ای از دوانی‌ها به عنوان نماینده و کارشناس تعیین می‌شوند و گواهی آنها از هر حیث و هر جهت باتفاق یا با کثرت قاطع گفتگو و برای طرفین رافع اختلاف بین است؛ رابعاً، هر گاه یکی از مصالح لهم از انجام تعهدات بالا در مدت مزبور جزئاً یا کلاً خودداری و یا در مواردی که نظریه کارشناس معتبر است به نظر عموم یا اکثریت آنها تسلیم نگردید و یا قبل از انجام تعهدات بالا به استناد این مصالح‌نامه مطالبه سند مالکیت از اداره ثبت به نام خود نمود و بالجمله در مدت دو سال مذکور مفاد ماده ۲ «دوم» را اجرا نکرد حق فسخ این مصالحه را نسبت به سهم متخلف به تصدیق کارشناسان دوانی آقای محمدکریم دوانی خواهد داشت که خود به شخصه فسخ نموده و یا قائم مقام او فسخ نموده و مورد مصالحه را به میل و صلاحدید خود استرداد و به رعایا انتقال دهد مگر اینکه استنکاف کسی که بشرح فوق باید به او منتقل شود به نحوی ثابت گردد و در پایان چهار نفر مصالح لهم با توجه به مفاد پاسخ استعلام و اطلاع از جریان پرونده ثبتی و اعتراضات وارده قبول این مصالحه را به جهت خود نموده و صیغه جاری کند؛ بنابراین هر گونه ادعائی از طرف رعایا یا اشخاص دیگر در کار باشد و یا اداره دارائی نسبت به مالیات و عوارض زمان گذشته تا این تاریخ دعوی کند ربطی به آقای محمدکریم دوانی نداشته و خود مصالح لهم باید از عهده برآیند، و نیز [خامساً]، شرط شده چنانکه کارشناسان یا یکی از آنها برخلاف واقع مصالح رعایا تصدیقی بنماید و محرز گردد، کارشناس مزبور معزول و گواهی او بلااعتبار است و آقای محمدکریم دوانی با جلب نظر مصالح لهم کارشناس دیگری به

جای او یا آنها تعیین خواهد کرد.^۱

مقدار پولی را که دوانی‌ها به آقای محمدکریم دوانی پرداخت نموده بودند از طریق فروش سهام (هر سهم ۴۰۰۰ ریال) بدست آمد. لذا در آن زمان با ابلاغ به تک تک اعضای هر طایفه از آنها طلب سهم شد. عده‌ای حاضر به پرداخت پول برای سهم نشدند که در این مرحله چهار نماینده دوانی‌ها مجبور شدند که کسری پول درخواستی آقای محمدکریم دوانی را خود تأمین نمایند. از طرف دیگر دوانی‌ها حالا می‌بایستی تقاضای ثبت زمینهای خود را می‌دادند. برای این منظور ابتدا باید تقاضای ثبت توسط آقای محمدکریم دوانی را ابطال نمایند. پس از يك سلسله شکایات و گزارشات جریان طی چند شماره نامه به اداره امور املاک ثبت کل جهت طرح در شورایعالی ثبت اعلام گردید. شورایعالی ثبت شخصی را به عنوان بازرس به منطقه اعزام نمود و پس از تحقیقات ایشان، به موجب رأی مورخ ۱۳۳۶/۱۰/۱۵ هجری شمسی تقاضای ثبت قریه مذکور توسط آقای محمدکریم دوانی را ابطال و دستور تعیین شماره و قبول درخواست ثبت نسبت به هر قطعه از متصرف به عنوان مالکین اعم از ساکنین و اراضی زراعی و خانه و غیره پذیرفته شود.^۲

برابر آگهی شماره ۵۷۵۱ شورایعالی ثبت، مراتب ابطال ثبت به اطلاع عموم رسیده و سپس از متصرفین که اهالی دوان می‌باشند از تاریخ ۱۳۳۷/۷/۱ هجری شمس خواسته می‌شود تا اظهارنامه توزیع گردیده و وضعیت متصرفات خود را روشن نمایند. به همین منظور در تاریخ معین نماینده رسمی شورایعالی ثبت به اتفاق مأموران ثبت در محل مقبره شیخ عالی دوان حاضر شدند تا با حضور دوانی‌ها اظهارنامه را تکمیل نمایند و نسبت به ثبت منازل و باغها اقدام شود. حال می‌باید دوانی‌ها به اداره ثبت کازرون مراجعه کنند و نسبت به ثبت زمینهای خود اقدام نمایند. عده‌ای از اهالی دوان تقاضای ثبت زمینهای خود را نمودند و عده‌ای دیگر تقاضای ثبت نمودند. جدول ۱-۵ میزان سهم زمینهای هر طایفه و تعداد سهام به ثبت رسیده را نشان می‌دهد.

جدول ۱-۵. وضعیت طوایف در ارتباط با سهام زمین

نام طوایف	تعداد اعضای پایه	تعداد سهام زمین	سهام به ثبت رسیده
بابیر	۱۲۰	۱۲۰	۸۵
تاشمساله	۶۰	۶۰	-
جمالو	۲۴	۲۴	-
خداذیو	۳۷	۳۷	۳۷
خواجه میرک	۸۸	۸۸	۶۴
خواجه‌ها	۹۰	۹۰	-
دهداران	۱۲۰	۱۲۰	۸۷
زیربلوطی	۷۳	۱۴۲	۱۳۰
فخرو	۳۰	۳۰	-
فقها	۲۷	۲۸	۲۸
محمدعلی جمال	۴۸	۴۸	۳۸
ملاها	۱۳۵	۱۵۰	۱۵۰
جمع کل	۸۵۲	۹۳۷	۶۱۹

منبع: اطلاعات جمع‌آوری شده توسط تحقیقات میدانی پژوهشگر و آکمی نویسی و اصلاحی ثبت کل اسناد و املاک، بخش یک شیراز

مندرج در صفحات ۴ و ۵ روزنامه گلستان شماره: ۴۸۸۵ تاریخ ۱۳۳۸/۲/۲۱.

همچنان که از جدول ۱-۵ بر می‌آید در بعضی از طوایف تعداد افراد پایه از تعداد سهام زمین کمتر است. این امر بدان معنی است که عده‌ای بیش از یک سهم زمین را تصاحب کرده‌اند. همچنین